

ادبیات تعلیمی در اندیشه رودکی و بشار

فاطمه مشکی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۹

چکیده

ادبیات تطبیقی نوعی فعالیت در حوزه نقد ادبی به حساب می‌آید، که در آن ادبیات در مفهوم کلی مقایسه، و درباره تلاقی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف پژوهش می‌شود. به تعبیری دیگر موضوع آن بحث درباره "روابط و تأثیرات ادبی" دو ملت است. در واقع ادبیات تطبیقی به‌طور اساسی از زمانی مطرح شد که ارتباط بین ملت‌ها گسترش یافت و آثار ادبی هر ملت در سایر ملل ترجمه و استفاده شد. در مقاله حاضر ابتدا از مفاهیم، مبانی و اهمیت این شاخه جدید ادبیات سخن به میان آمده، و سپس در راستای بررسی تطبیقی زندگی‌نامه، زبان شعری و پاره‌ای از مضامین مشترک رودکی و بشار را بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، رودکی، بشار، اغراض شعری، مضامین مشترک.

* دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت.

مقدمه

چنانکه از عنوان این مقاله پیداست، مطمح نظر آن بررسی تطبیقی دو شاعر ایرانی و عربی است. پیامد روابط تاریخی که از دیرباز میان این دو ملت وجود داشته، و در سایه آن رابطه متقابل زبان عربی و زبان فارسی به وجود آمده، و هر یک از این دو زبان از یکدیگر تأثیرپذیر و بر هم تأثیرگذار بوده‌اند.

رودکی «پدر شعر فارسی» و بشار «پدر سخنوران» لقب گرفته، و در سرودن اشعار از یکدیگر تأثیر پذیرفته بوده‌اند؛ رودکی یکی از بزرگ‌ترین شاعران فارسی‌زبان است و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی به عنوان اولین شاعر صاحب دیوان دارد. بنابراین شناخت هرچه بیش‌تر آثار و اشعار وی ما را در شناخت پیشینه ادبی کشورمان یاری می‌رساند. وی از سرایندگان آغازین شعر فارسی است، و موسیقی شعر در اشعار او نقش زیادی را ایفا می‌کند؛ بشار بن برد از بزرگ‌ترین شعرای مخضرم بود که آخرین شاعر اسلوب قدیم، و اولین شاعر اسلوب جدید است. به زبان عربی شعر می‌سرود و سرآمد هم‌اوردان خویش در این زمینه هم‌چون فرزدق بود، و نوآوری‌های بسیاری در مضامین شعری خود داشت، به نحوی که شاعران بسیاری از او تقلید کرده‌اند.

ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است؛ جابه‌جایی و انتقال، گاهی در حوزه واژه‌ها و موضوع‌ها و زمانی در تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی مانند قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، قصه، نمایشنامه، مقاله و ... خودنمایی می‌کند، گاهی نیز در حوزه احساسات و عواطفی است که از نویسندگانی به نویسندگان دیگر پیرامون موضوعی انسانی منتقل می‌شود و او را متأثر می‌سازد. دیدگاه ادیب نیز می‌تواند به ادیان دیگر سرزمین‌ها منتقل شود، و آنان را به تقلید و اقتداء (ندا، ۱۳۷۳: ۲۶).

ادبیات تطبیقی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال، و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌های هنری، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها و افراد را بررسی می‌کند (کفافی، ۱۳۸۲: ۷).

اهمیت ادبیات تطبیقی

اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از منبع جریان‌های فکری و هنری ادبیات ملی پرده برمی‌دارد؛ زیرا هر جریان ادبی در آغاز با «ادبیات جهانی» برخورد دارد، و در جهت‌دهی آگاهی انسانی یا قومی کمک می‌کند. البته این اهمیت فقط به بررسی جریان‌های فکری و گونه‌های ادبی و مسائل انسانی در هنر خلاصه نمی‌شود؛ بلکه از تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از ادبیات جهانی نیز سخن به میان می‌آورد (کفافی، ۱۳۸۲: ۷). از دیگر بهره‌های ادبیات تطبیقی توانایی و مهارت ویژه‌ای است که در اختیار پژوهشگر می‌گذارد تا او بتواند هر آنچه را اصیل و بومی است از اندیشه و فرهنگ بیگانه باز شناسد (ندا، ۱۳۷۳: ۲۶).

مطالعه در ادبیات تطبیقی باعث شکل‌گیری نگرش جدیدی به جهان و روش تفکر مردم آن می‌شود، و وابستگی‌های فکری مردم جهان را به صورت روشنی عرضه می‌کند.

مبانی ادبیات تطبیقی

فرانسه نخستین کشوری بود که پژوهش‌های ادبی تطبیقی در آن، به‌ویژه در دانشگاه سوربن، شکوفا شد و فرانسویان در پیدایش و ظهور ادبیات تطبیقی پیشگام سایر مکاتب و ملت‌ها بوده‌اند؛ بنابراین در اینجا مبانی و حوزه ادبیات تطبیقی را بر اساس اصول و روش آنان ذکر می‌کنیم.

۱. زبان‌ها مرز میان ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها در قلمرو پژوهش‌های تطبیقی است. اختلاف زبان‌ها شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است؛

آن دسته از آثار ادبی که به یک زبان نوشته می‌شوند، در دایره بررسی‌های تطبیقی نمی‌گنجد، هر چند از یکدیگر متأثر باشند (ندا، ۱۳۷۳: ۲۶).

۲. دو ادبیاتی را که قرار است میان آن‌ها مقایسه و تطبیق انجام دهیم، باید دارای روابط تاریخی باشند. بسیاری از دانشمندان با این نظریه مخالف‌اند زیرا بررسی‌های هنری متشابه در ادبیات مختلف، کاشف گونه‌های جذابی از دانش‌ها و معارف است و دلیلی نمی‌یابیم که آن را خارج از ادبیات تطبیقی به شمار آوریم (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۷). برای مصداق این ادعا می‌توان به تأثیرپذیری *لویی آراگون* شاعر سوررئالیست معاصر فرانسه از *عبدالرحمان جامی*، *سعدی* و *یا حافظ*، و تأثیر او بر نگرش و اندیشه‌گفته و *امیلی دیکسون* اشاره کرد؛ یا شکسپیر که تقریباً موضوع همه نمایشنامه‌های خود را از نویسندگان ایتالیایی و اسپانیایی و انگلیسی، و گاهی بن‌مایه‌های شرقی گرفته (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۳۵-۱۴۰)، اما در این اقتباس چنان هنر به کار برده که اثری کاملاً شخصی از آن‌ها به وجود آورده است.

پژوهش در ادبیات تطبیقی حوزه‌هایی از قبیل عوامل انتقال تأثیرات مختلف از ادبیات ملتی به ملت دیگر، بررسی گونه‌های ادبی از جمله حماسه، نمایشنامه، قصه به زبان حیوانات و ...، بررسی موضوع‌های ادبی، بررسی منابع نویسنده، بررسی جریان‌های فکری و تأثیر و تأثر را شامل می‌شود. در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد، که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادیبی و یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد (کفافی، ۱۳۸۲: ۸-۷).

رابطه متقابل زبان عربی و زبان فارسی

اعراب در سال ۳۰ هـ. ق پس از به قتل رسیدن یزدگرد سوم، طی جنگ نهاوند وارد ایران شدند؛ در مدت کوتاهی دین اسلام در تمام نقاط این کشور رخنه کرد و به دنبال

آن زبان عربی زبان رسمی شد. از آن جهت که زبان کتابت ایران پیش از اسلام زبان پهلوی بود و به نوعی با دین زرتشتی قرابت داشت، برای ایرانیان مسلمان به نوعی بیگانه بود؛ و از سوی دیگر این زبان درباریان ایران بود و نه مردم عادی، بنابراین ترک آن چندان مشکل نبود.

ایرانیان مسلمان در ابتدا به آن دلیل که زبان عربی را زبان دین خود می‌دانستند، و سپس به آن دلیل که زبان رسمی و آموزشی کشور شده بود به یادگیری آن روی آوردند؛ اما زبان فارسی دری که پس از عربی به آن تکلم می‌کردند همان زبان رایج در دربار بخاری بود، و به این دلیل که بخارا در منطقه نزدیک خراسان و مستقل از حکومت عباسی بود، این زبان توانست به بقای خود ادامه دهد و در نوشته‌ها به کار برده شود.

البته زبان فارسی دری به نوعی با زبان عربی هم‌زیستی داشت، از یکدیگر تأثیر می‌گرفتند و بر هم تأثیر می‌گذاشتند. از تأثیرات عربی بر فارسی می‌توان به کثرت لغات عربی در زبان فارسی، رسم الخط و حروف عربی در کتابت فارسی و نیز سرودن اشعار فارسی در قالب‌های شعری عربی اشاره کرد.

از تأثیرات فارسی بر عربی نیز می‌توان به تعصب ادبیات فارسی بر حفظ مضامین با وجود قالب عربی، ورود لغات فارسی در زبان عربی مانند نرجس، خز، دیباج و ...، هم‌چنین بهره‌گیری از آثار حکمی بزرگانی چون موبد و بزرگمهر و بهره‌گیری از موسیقی ایرانی اشاره کرد.

رودکی و بشار دو شاعر سنت‌گرا با دو زبان متفاوت، با دو ملت دارای روابط تاریخی و رابطه متقابلی که بین دو زبان فارسی و عربی برقرار بوده، نیز می‌توانند در حیطه ادبیات تطبیقی مورد بررسی و تطبیق قرار گیرند. پیش از پرداختن به بررسی محتوایی و اغراض شعری و تأثیر و تأثر این دو شاعر از یکدیگر، نخست زندگینامه آنان را بررسی می‌کنیم.

زندگینامه رودکی و بشار

درباره زندگی رودکی اطلاع کمی در دست است، و در مقابل از زندگی بشار اطلاعات دقیقی وجود دارد. مورخان تاریخ ولادت رودکی را حدود سال ۲۶۰ هـ.ق ذکر کرده‌اند؛ پدر وی کشاورزی فقیر بود، او دوران کودکی را در روستا سپری کرد و با طبیعت زنده آشنایی پیدا کرد و سپس برای ادامه تحصیل به سمرقند رفت. بشار بن برد بنا به روایتی در سال ۹۶ هـ.ق در بصره متولد شد؛ پدرش بنایی ایرانی بود، بشار نیز دوران کودکی را در صحرا سپری کرد و برای ادامه تحصیل به بصره رفت.

هر دو شاعر از دوران جوانی به سرودن شعر پرداختند و پادشاهان زمان خود را مدح کردند. نکته قابل تأمل در مدح این دو شاعر این است که رودکی فقط جهت اکتساب مال و ثروت امیران را مدح نکرده، اما بشار برای ثروت‌اندوزی مدح می‌گفت و اگر صله‌ای دریافت نمی‌کرد مدح او به هجو تبدیل می‌شد.

از وجوه اشتراک بین دو شاعر این است که هر دو نابینا بودند. بنا به نظر برخی مورخان رودکی کور مادرزاد نبود، و خود شاعر نیز به این نقص جسمانی اشاره‌ای نکرده است؛ عوفی درباره رودکی می‌گوید: «استاد ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی از نوادر علم و عجایب روزگار است. با وجود نابینایی اش بسیار سریع‌الحفظ، صاحب بصیرت و طبعی لطیف است و چشم باطنش زیباست» (عوفی: ۴۹۳).

ولی بشار کور مادرزاد بود؛ چنانکه در اشعارش این نقص جسمانی را عنوان کرده و می‌گوید:

عَمِيْتُ جَنِينًا وَ الذِّكَاءُ مِنَ الْعَمَى فَجِئْتُ عَجِيبَ الظَّنِّ لِلْعَلْمِ مُعَقَّلًا

(حموی: ۲۵)

- از آنگاه که جنین بودم نابینا شدم و از آنجایی که عقل از بینایی سرچشمه

می‌گیرد تعجب می‌کنم چطور عاقلم!

رودکی به سبب تقرّب به امیر نصر و وزیران دربارش از رفاه مالی برخوردار بود، اما در پیری تهی دست شد و در سال ۳۲۹ هـ. ق در رودک دیده از جهان فرو بست. وفات بشار در حدود سال ۱۶۸ هـ. ق بود. با وجود آنکه هر دو شاعرانی توانا بودند اما مرگشان با عکس‌العمل یکسانی از سوی مردم همراه نبود، در عزای رودکی حزن و اندوه بر دل‌ها حاکم بود اما در عزای بشار چنانکه صاحب «آغانی» می‌گوید: «چون خبر مرگ بشار به بصره رسید مردم شادمان شدند و به یکدیگر تبریک می‌گفتند، زیرا هیچ کسی نبود که از زبان او آسویی ندیده باشد؛ و می‌گویند جز مادرش که پیر زالی ایرانی بود کسی جنازه‌اش را تشییع نکرد» (الفاخوری: ۳۸۵).

قریحه شاعری، زبان شعر و اغراض شعری

از آنجا که رودکی و بشار هر دو از کودکی تحت تعلیم بزرگان زمان خود قرار گرفتند، و از دوران جوانی به سرودن شعر پرداختند و در مقام شاعری به جایگاهی رسیدند که رودکی «پدر شعر فارسی» و بشار «پدر سخنوران» لقب گرفتند. رودکی معانی لطیفی را در کلام ساده و روان خود آورده است، شعر بشار نیز دارای اسلوبی روان بود؛ رودکی در سرودن خمیه بینشی عمیق داشت و به پاکی سیرت و تربیت نفس اهمیت زیادی می‌داد، اما بشار در آرزوی طعام و شراب لذیذ و زنان زیبا بود؛ رودکی خوددار بود و از مسائل مربوط به شراب و لذت‌هایش و معاشقه به شکل کلی سخن می‌گوید، اما بشار از معاشقه و شراب و لذت‌های آن به صراحت سخن می‌گوید؛ تعداد اشعار رودکی بسیار است هم‌چنین تعداد اشعار بشار، اشعار رودکی دارای مضامین حکمی و پندآموز است، او از بزرگ‌ترین شاعران حکمت‌سرا است. حکمت در شعر رودکی پررنگ بوده و رنگ فلسفی دارد، و کتاب «کلیله و دمنه» او که تنها ابیاتی از آن باقی مانده در وعظ و حکمت است. بشار نیز در اشعار حکمی خود از روزگار، و گذشت عمر سخن می‌گوید.

یکی دیگر از اغراض شعری هجاست؛ این نوع اشعار نزد رودکی بسیار کم است، وی تنها کسانی را هجو می‌کند که از آنان بسیار خشمگین باشد اما در این مورد هتک حرمت و فحاشی نمی‌کند و از این جهت باید وی را نقطه مقابل بشار بن برد به حساب آوریم.

رودکی از بزرگ‌ترین شعرای مدیحه‌سرا است، و در مدیحه‌سرایی خود را از شعرای عرب برتر می‌داند، قصیده معروف او «بوی جوی مولیان» از مدایح وی می‌باشد (ساکي، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی: ۱۳۵-۱۵۶). هر دو شاعر پادشاهان زمان خود را مدح می‌کنند اما تفاوت مدح رودکی و بشار در آن است که رودکی از روی صدق نیت و علاقه قلبی مدح می‌کرد ولی بشار تنها برای تکسب مدح می‌کرد، و اگر از ممدوح خشمگین می‌شد او را هجو می‌کرد. ابیات فخری رودکی بسیار کم است که در آن‌ها گاه به قریحه شعری خود می‌بالد، و گاه به برتری اشعارش بر شعر شاعران عرب، و چنین می‌گوید:

جز به سزاوار میر گفت ندانم
ورچه جریرم به شعر طائی و حسان
(نفیسی: ۴۳۹)

و بشار می‌گوید:

أَلَا أَيُّهَا السَّائِلِي جَاهِدًا
لِيَعْرِفَنِي أَنَا أَنْفُ الْكَرَمِ
نَمَتَ فِي الْكِرَامِ بَنِي عَامِرٍ
فُرُوعِي وَأَصْلِي قُرَيْشِ الْعَجَمِ

- ای کسانی که درباره من سؤال می‌کنید بدانید که من سرآمد کریمان هستم.
- در میان بخشندگان قبیله بنی عامر رشد کرده‌ام که جایگاه قریش در میان عرب را ایشان در ایرانیان دارند.

تا زمان رودکی در ادبیات فارسی توجهی به شراب نمی‌شد، اما او در اشعار خود به این مسئله اشاره می‌کند و معتقد است که شراب و عشق مکمل یکدیگرند، و موسیقی را

نیز به آن دو اضافه می‌کند اما به شراب دید عقلی دارد. بشار نیز از سرآمدان خمیره‌سرای در ادبیات عرب است (نجاریان، فصلنامه ادبیات تطبیقی: ۲۵۹-۲۸۱).

با آنکه هر دو شاعر در باب خمر اشعاری سروده‌اند، اما لطافت خمیریات رودکی بیش‌تر است، و این بدان سبب است که رودکی از خمر مفهوم دیگری را در نظر داشته که به زهد نزدیک بوده است. وی از بهترین توصیف‌گران قرون سوم و چهارم است و با مهارت طبیعت و زیبایی‌های زنان را توصیف می‌کند، و در این زمینه به فضل آشنایی‌اش با زبان عربی از شعر شاعران عرب نیز استفاده کرده است؛ مثلاً در توصیف شراب از *بونواس* تقلید کرده است. با آنکه بینایی برای سرودن اشعار وصفی بسیار ضروری است، اما بشار نیز توانسته توصیفات زیبایی داشته باشد، وی در توصیفاتش از دیگر حواس خود کمک می‌گیرد.

یکی دیگر از قالب‌های شعری غزل است که رودکی و بشار در آن قدرت‌نمایی کرده‌اند. با دقت نظر در اشعار رودکی می‌توان دریافت که غزل بخش اندکی از اشعار وی را به خود اختصاص داده است؛ رودکی نیکوسیرت و نیکوصورت بود، اما بشار در بیان عواطف خود صادق نیست و شعر او یکپارچه دروغ و تصنع است و این از مسائلی است که برخی از ناقدان بدان اشاره کرده‌اند، به‌خصوص طه حسین در کتاب «حدیث الاربعاء» خود این مسئله را مطرح کرده است.

غزل رودکی به دور از پرده‌داری و صراحت است اما غزل بشار در نقطه مقابل او قرار دارد؛ غزلیات بشار حجم وسیعی از دیوانش را به خود اختصاص داده، به گونه‌ای که می‌توان گفت نیمی از اشعار بشار هجا و نیمی دیگر غزل است و این به دلیل شرایط جامعه‌ای است که در آن می‌زیسته؛ غزل او به انحراف جوانان منجر می‌شود تا جایی که *خلیفه المهدی* او را از سرودن غزل باز می‌دارد. نمونه‌ای از غزل او چنین است:

و ذَاتَ دَلٍّ كَأَنَّ الْبَدْرَ صَوْرَتُهَا بَاتَتْ تَغْنِي عَمِيدَ الْقَلْبِ سَكَرَانَا
إِنَّ الْعَيُونَ الَّتِي فِي طَرْفِهَا حَوْرٌ قَتَلْنَا نَسَمَ لَمْ يُحْيِينَا قَتْلَانَا

- بانوی عشوه‌گری که صورتی زیبا چون قرص ماه داشت، در حال مستی شروع به آوازخواندن کرد.
- به راستی چشم‌های خمارش ما را کشت ولی مردگان را دوباره زنده نکرد.
حنا الفاخوری معتقد است که بشار در غزلیات خود در صدد توجیه اشتباهاتش است، و برایش مهم است که به لذت جسمی خود برسد، و به عرف جامعه و بدگویی و ملامت مردم توجهی نمی‌کند (شوقی، تاریخ الادب العربی: ۲۱۸).
- شرم و عفتی که در غزلیات رودکی است در اشعار بشار نمی‌توان دید، هم‌چنین رودکی از عشق الهی نیز سخن می‌گوید و می‌توان غزلیاتش را هم‌پایه غزل‌های مولوی و حافظ و خیام دانست.

بلاغت و تصاویر هنری در اشعار رودکی و بشار

"بیان" در لغت به معنای توضیح و تبیین است، و در اصطلاح اصول و قواعدی است که بر اساس آن بتوان کلام را به صور مختلف تعبیر نمود (شمیسا، بیان: ۱۹). نیکوترین شعر آن است که به خیال نزدیک‌تر، و معنای پیچیده‌ای در آن باشد که خواننده برای فهمش به تلاش ذهنی پردازد، باید در شعر از عناصر تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و هم‌چنین اغراق، تضاد، مراعات نظیر و ... بهره گرفت.

تصویر یا خیال در حقیقت توانایی ارائه نوعی بیان غیرواقعی است؛ که از دید تازه و هنری شاعر از محیط پیرامون او ناشی می‌شود. به بیان دیگر دخل و تصرف ذهنی شاعر در طبیعت و اشیاء است. هم‌چنین "تخیل" عبارت از کوششی است که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد، به عبارت دیگر تخیل نیرویی است که به شاعر امکان می‌دهد میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او دیگری دریافته در یابد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۹).

خیال شاعرانه در دیوان رودکی کم و بیش در قلمرو عناصر طبیعت سیر می‌کند؛ تصویرهای شعر او متحرک و جاندار است، و در نظر او بهار دارای خصایص انسانی و زندگی آدمیزاد است که چرخ بزرگوار لشکری فراهم آورده است، در این لشکر ابر تیره، و باد صبا نقیب لشکر است، ابر مانند انسان سوگوار می‌گیرد و از این قبیل تصاویر بسیار دارد.

از همین نمونه‌ها می‌توان به خوبی دریافت، که عناصر خیال او به سبب زنده‌بودن طبیعت در شعر اوست؛ در میان صور گوناگون خیال که در شعر او دیده می‌شود. به‌طور طبیعی بیش‌ترین نوع تشبیه است، آن‌هم در حوزه ارتباط میان اشیاء مادی و محسوس دیگر.

رودکی با شعرسرایان عرب‌زبان آشنایی داشته، و از این باب در میان صور خیال او گاهی نشانه‌هایی از اخذ و مشابهت میان شعر او و شعر گویندگان عربی مشاهده می‌شود؛ به‌خصوص در حوزه خمریات، از شعر *ابونواس* در زمینه تصویرهای خمری استفاده بیش‌تری کرده است. اسناد مجازی و شاخه‌های آن در شعر او کم‌تراست، تشخیص در شعر او به صورت تفصیلی است و به صورت استعاره در شعر او دیده نمی‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۲۰).

سخن بشار نشان می‌دهد که شاعر این دوره تلاش می‌کرده تنها در ابزارهای بلاغی از قبیل تشبیه و جز آن از شاعران کهن تقلید کند، در حالی که در مضمون و تخیل بر اندیشه دقیق و سبک ظریف و مشاعر نیرومند خویش تکیه داشته است. بشار و شاعران معاصرش در آفریدن قالب و دیباچه نیکو و الفاظ زیبا و دلنشین با یکدیگر رقابت می‌کردند (شوقی، ۱۳۸۳: ۳۴). وی با وجود نابینایی‌اش توانسته این تصاویر زیبا را خلق کند، و در توصیفات به حدی در به‌تصویرکشیدن صحنه‌ها دقت و وسواس دارد که کوچک‌ترین جزئیات را نیز بیان می‌کند.

مضامین مشترک

أ. پند و حکمت

رودکی می گوید:

گر درم داری گزند آرد به دین بفکن او را گرم و درویشی گزین
و بشار می گوید:
مَتَّعَ صَدِيقَكَ غَيْرَ مَخْلُوقِ وَجْهِهِ و اذا سُئِلْتَ فلا تُكُنْ جُلْمُوداً
- به دوستت کمک کن و چهره‌ات را درهم مکش، و اگر کسی از تو چیزی خواست
سنگدل مباش.

ب. اهمیت علم و برتری آن بر مال

رودکی می گوید:

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به تا توانی رو هوا زی گنج نه
و بشار می گوید:
لا يَنْفَعُ الْمَرْءَ مَالٌ وَالْإِدْبُ غدا عيباً و يَنْفَعُ الْأَدْبُ
- مال و ثروت پدر برای انسان فایده‌ای ندارد، و ادب و فضل است که سودمند است.

ج. مضمون‌های عاشقانه

رودکی می گوید:

به زلف چوگان تازش همی کنی تو بدو ندیدی آنگه او را که زلف چوگان بود
و بشار می گوید:
رَأَيْتِنِي تَرَفَعْتُ الشَّبَابَ فَأَعْرَضْتَ بِشَوْقٍ فَمَا أُدْرِي ظَلَعْتَ أَمْ أَدَلَّتْ
- مرا دید که جوانی‌ام گذشته و از من روی برگرداند، من نفهمیدم که او از من
بدش آمده و یا ناز می‌کند؟!

د. شراب و لذت‌های دنیا

رودکی می‌گوید:

وآنکه به شادی یک قدح بخورد زوی رنج نبیند از آن فراز و نه احزان

و بشار می‌گوید:

تَرَجَّعُ النَّفْسُ إِذَا وَقَرَتْهَا وَ شَفَاءُ الْهَمِّ فِي خَمْرِ وَمَاءٍ

- با نوشیدن شراب شاد می‌شوم و درمان دردها در شراب و آب است.

ه. توصیف ممدوح

رودکی می‌گوید:

چون ماه همی جست شب عید همی خلق من روی تو جستم که مرا شاهی و ماهی

مه گاه بر افزون بود و گاه به کاهش دایم تو بر افزون بوی و هیچ نکاهی

بشار می‌گوید:

لَقَدْ ذَكَرْنِي وَجْهٌ ————— كَا وَجْهِ الْقَمَرِ الْأَزْهَرِ

- روی تو مرا به یاد چهره درخشان ماه می‌اندازد.

و. نیک‌بودن جوانی

رودکی می‌گوید:

شد آن زمانه که او شاد و خرم بود نشاط او به فزونی و غم به نقصان بود

همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود دلم نشاط و طرب را فراخ میدان بود

بشار می‌گوید:

ذَكَرْتُ شَبَابِي الَّذِي غَيْرَ قَرِيبٍ وَ مَجْلِسَ لَهْوٍ طَابَ بَيْنَ شَرُوبِ

- به یاد دوران جوانی و مجالس با شراب‌های ناب افتادم.

نتیجه بحث

هدف و رسالت عمده ادبیات تطبیقی بازنمایی خط سیر پیوند ادبی ملت‌های گوناگون، و بخشیدن روح تازه به آن‌هاست؛ تأثیر دو فرهنگ ایرانی و عربی بر یکدیگر در حوزه شعر و ادبیات بیش از سایر موارد جلوه‌گر شده است. نمونه این تأثیرپذیری بهره‌بردن رودکی از اشعار بشار بن برد، و یکی از دلایل آن آشنایی رودکی با زبان عربی است؛ به گونه‌ای که بعضی از تصویرها و خیال‌های وی به‌خصوص در حوزه خمریات، نزدیک به شعر شاعران عرب است و در این زمینه از شعر *ابونواس* و *بشار* در خلق تصویرهای خمری استفاده کرده است.

کتابنامه

- صفا، ذبیح الله. ۱۳۵۱هـ.ش. **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: ابن سینا.
- کفافی، محمد عبدالاسلام. ۱۳۸۲هـ.ش. **ادبیات تطبیقی**. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ندا، طه. ۱۳۷۳هـ.ش. **ادبیات تطبیقی**. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۵هـ.ش. **صور خیال در شعر فارسی**. تهران: نشر آگاه.
- الفاخوری، حنا. ۲۰۱۱م. **الجامع فی تاریخ الادب العربی**. بیروت: دارالجیل.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۶۸هـ.ش. **تاریخ ادبیات زبان عربی**. ترجمه عبدالمحمدآیتی. تهران: انتشارات توس.
- نفیس، سعید. ۱۳۸۲هـ.ش. **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عوفی، محمد. ۱۳۶۱هـ.ش. **تذکره لباب الالباب**. ترجمه محمد عباسی. تهران: چاپخانه ممتاز و کتابفروشی فخر رازی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین. ۱۳۸۷هـ.ش. **دیوان**. تهران: شهرزاد.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۲هـ.ش. **بیان**. چاپ سوم. تهران: انتشارات فردوس.

مقالات

- ساک، محمدرضا و محمد گودرزی. «بررسی تطبیقی زندگی و مرگ از دیدگاه رودکی و متنبی». دانشگاه آزاد جیرفت. دوره ۳. شماره ۱۰. تابستان ۱۳۸۸. صص ۱۳۵-۱۵۶.
- نجاریان، محمدرضا و محمداکرم کهدویی. «نگاه شاعرانه رودکی و ابونواس به خمریات». دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره ۲. شماره ۴. پاییز ۱۳۹۰. صص ۲۵۹-۲۸۱.